

داستان سه شنبه ها

بخش سوم

# نسیم صحرا

پری خردمند



آزده اش بود، هر طور بود به اجبار آمدی شد. همیشه اجبار حرف اول را می زد. انگار نفس کشیدن هم اجبار بود. اما وقتی رسیدند نزدیک بود سکنه کند. آقا و خانم از ماه عمل بر گشته بودند و زن دایه لایلا و دختر را با هم پانزده کرده بود. دایه چه مصیبتی زن دایه می خواست به تلافی اینکه به عروسی نیامدند حالا عروسی را به رخ بکشد و بیزش را...

هژو تنها بود چقدر بد می شد. خوب بود که ازدواج کرد که جمشید فکر نکند بدون او دنیا به آخر می رسد. مادرش دوان دوان سر رسید. - اختر چی شده امشب رو آپرویزی نکن آخه این اداها چه... مادر مشغول تهیه سیسمونی نوزاد بود و هر هفته به اختر سر می زد. کم کم احساس سنگینی می کرد. به این قانع شده بود که سر نوشتش همین است. جواد هم گاهی خوب، گاهی بد، روی همه رفته قایل قائل بود. اوضاع بد نبود تا اینکه او اخر ماه پنجم وقتی حمله ها را داشت و پشت بام پهن کرد هنگام بایام امن از ترنابان یک پله را نندید. سر خورد و با سر به زمین افتاد و دو سه غلت زد. وقتی بهوش آمد دومی پهلوش را هم از دست داده بود.

جواد کارگر ساختمان بود. چه فرقی می کرد غصه جمشید داشت از پای درش می آورد. باید راه خلاصی می جست، روز عروسی شان مرضی شد او را به تنها راه گذران خجالت کشید. اما اختر به هیچ روی آرام و قرار نداشت برایش مهمان نبود. انامی و خواشانی می کرد. بهند و پیمانهای گذشته را به یادش می آورد. اما جمشید تصمیمی نداشت. - چشم اگر تو بخوای چشم. با و گوشه جادر آسکتهایش را پاک کرد. در لشک روی گونه های فرمزش خط انداخته بود. پسر خسته و عصبی دنبال راه فراری بود. اختر فکر کن اسلام وجود ندارد. فکر کن من مردم برو دنبال زندگیت، برو با کسی ازدواج کن که خوشبخت کند. - من فقط با تو خوشبخت هستم. - آخه من با تو با کجا می روم؟ این مسائل در فهم تو نیست. چون سواد نداری، در اجتماع نبودی چرا درک نمی کنی؟... بابا آخه چطور می گویم من حتی از سر و وضع تو خجالت می کشم. تو حتی ساده ترین آداب معاشرت را بلد نیستی حرف من صغور یا تو جایی بروم... تن صدایش چنان عتاب آمیز بود که اختر از ترس ساکت شد. اما سبیل کشکلی جاری بود. چقدر احساس بدبختی می کرد. تلافی بود. باید اعلام باخت می کرد. جمشید خودش مناجه صدای بلندش شد. مکتبی کرد و در حالی که به موباشی جنگ می انداخت سعی در کنترل خود داشت.

الته تو تقصیر نداری. کسی نبوده چیزی یادت بده. ولی خوب قرار نیست من تاوان پس بدهم. اختر جرأت نکرد دهان باز کند و بگوید پس چرا من باید جوری بفای و پیمان شکنی تو را بکشم؟ به چه جایگاه ناکرده ای باید تاوان پس بدهم و جز بکشم. لایلا به تاوان وفاداری! کارت دعوت عروسی جمشید و لایلا خط بلاتنی بود به زندگی خزان زده ای که هرگز فرصت شکنج نیافت. دختر بیچاره به روز نورس می کشید مثل یک تکه گوشت بی تفاوت و نمکین نمی فهمید کی روز می شود کی شب. کنار حوض می نشست و با ماهیا، حوض و شمعدانها در دل می کرد و آسنگ می ریخت. غرورش شکست، احساسش لگدمال شده بود. یک روز، زن جاتی کوتاه قد حوضی در خانه شان را زد. اختر را دید و پرسنید. شب خانوادگی همه باهم آمدند خوشگاری. پدر و مادر حرفی

آزده اش بود، هر طور بود به اجبار آمدی شد. همیشه اجبار حرف اول را می زد. انگار نفس کشیدن هم اجبار بود. اما وقتی رسیدند نزدیک بود سکنه کند. آقا و خانم از ماه عمل بر گشته بودند و زن دایه لایلا و دختر را با هم پانزده کرده بود. دایه چه مصیبتی زن دایه می خواست به تلافی اینکه به عروسی نیامدند حالا عروسی را به رخ بکشد و بیزش را...

**پیش فروش ویژه محصولات ایران خودرو (باز ۸۴)**

**به مناسبت هفته دفاع مقدس**

**از تاریخ ۲ تا ۱۴ مهرماه**

شرکت ایران خودرو به مناسبت گرامیداشت هفته دفاع مقدس، اقدام به پیش فروش محصولات خود با تسهیلات ویژه نموده است. هموطنان محترم جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانند به نمایندگی های مجاز ایران خودرو در سراسر کشور مراجعه نمایند.

محصول	مقدار تحویل	دوره اول (زمان ثبت نام)	دوره دوم (بیمه ۸۴)	تخلف زیر قیمت بازار
پیکان وانت	۸۵	۲۱/۳۰/۰۰۰	۲۱/۷۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
پژو RD	۸۴	۲۲/۳۰/۰۰۰	-	۱/۵۰۰/۰۰۰
سمند	۸۴	۲۷/۳۰/۰۰۰	-	۲/۰۰۰/۰۰۰
سمند LX	۸۴	۵۵/۳۰/۰۰۰	-	۲/۵۰۰/۰۰۰
پژو GLX	۸۵	۳۰/۳۰/۰۰۰	۲۰/۳۰/۰۰۰	۲/۵۰۰/۰۰۰
پژو ۲۰۶ تیپ ۲	۸۵	۳۸/۳۰/۰۰۰	۱۸/۳۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
پژو پارس	۸۵	۳۵/۳۰/۰۰۰	۲۱/۳۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
پژو پارس ELX	۸۴	۷۰/۳۰/۰۰۰	-	۳/۰۰۰/۰۰۰

از تمام مجوز فوق به ریال می باشد |

www.ikco.com      www.iksao.org